



تبیین ماهیت دوران کودکی در هندسه نظریه اسلامی عمل^۱

The Explanation of the Nature of Childhood from the Perspective of Islamic Theory of Action

تاریخ پذیرش: ۹۵/۳/۳

تاریخ دریافت: ۹۴/۳/۳۰

Saeed Azadmanesh, Narges Sajadieh, Khosrow Bagheri Noaparast

سعید آزادمنش^۲، نرگس سجادیه^۳، خسرو باقری نوع پرست^۴

چکیده

Abstract

The main Purpose of this study is the exploration of childhood nature from the perspective of Islamic action theory. For this purpose, conceptual analysis, conception development method was used. So anthropological foundations of Islamic view of action were redefined with regard to the childhood. Regarding the nature of childhood from the perspective of Islamic action theory, on the overall look, one can say that childhood is a period of transition to the agency. In this context, some features of childhood can be noted. Assuming Islamic view and its philosophical perspective on human being, we provide some descriptive foundational statements about child nature. "Child's Fitr desire is purer", "desires and will are intertwined in children" and "the child has the Thinking ability" are some of anthropological descriptive foundations of the child from the perspective of Islamic action theory.

Keywords: Childhood, Islamic view of action, nature, Conceptual analysis, Cognition, Inclination, Will.

هدف اصلی این پژوهش، تبیین ماهیت دوران کودکی از منظر رویکرد اسلامی عمل می‌باشد. برای دستیابی به این هدف از روش پژوهش تحلیل مفهومی، از نوع مفهوم‌پردازی بهره گرفته شد. بنابراین، مبانی انسان‌شناختی نظریه اسلامی عمل با نظر به مختصات دوران کودکی تحلیل و بازتعریف شدند. در رابطه با ماهیت دوران کودکی از منظر رویکرد اسلامی عمل، در یک نگاه کلی می‌توان گفت که دوران کودکی، دوران گذار به عاملیت است. در این زمینه می‌توان به ویژگی‌های دوران کودکی از منظر رویکرد اسلامی عمل اشاره کرد. این ویژگی‌ها که در قالب مبانی انسان‌شناختی قابل طرح می‌باشند، از تحلیل مبانی انسان‌شناختی به دست آمده‌اند. «حضور ناب‌تر میل فطری در کودک»، «درهم تنیدگی امیال و اراده کودک» و «وجود توان اندیشه‌ورزی در کودک» برخی از گزاره‌های واقع‌نگر انسان‌شناختی معطوف به دوران کودکی از منظر رویکرد اسلامی عمل محسوب می‌شوند.

واژه‌های کلیدی: دوران کودکی، رویکرد اسلامی عمل، ماهیت، تحلیل مفهومی، شناخت، عاطفه، اراده.

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد می‌باشد.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش دانشگاه تهران؛ azadmanesh263@yahoo.com

۳. استادیار فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه تهران، n.sajadieh@gmail.com

۴. استاد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه تهران.

مقدمه

در میان مراحل تربیت، رشد همه‌جانبه انسان در دوران کودکی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و موجبات شکل‌گیری شخصیت کودک را فراهم می‌کند (Rousseau, 1969, P. 17). همچنین میزان رشد در این سال‌ها نسبت به مراحل دیگر رشد، سرعت بسیار بیشتری دارد (Kaul, 2012, P. 21). از سوی دیگر، تعلیم و تربیت در دوران کودکی، تجاری‌محور برای رشد ذهنی، زبانی، جسمی، اجتماعی و عاطفی کودکان فراهم می‌آورد. از این رو، توجه ویژه به تربیت در این دوره، همواره مورد توجه اندیشمندان تعلیم و تربیت از جمله افلاطون^۱ و ارسطو^۲ بوده است.

با وجود این، شناخت دقیق و کافی نسبت به ماهیت کودک و دوران کودکی در کشور ما وجود ندارد. در تاریخ تعلیم و تربیت کشور، شاهد چهره‌هایی هستیم که تلاش‌های زیادی برای امر تعلیم و تربیت کودکان انجام داده‌اند و گام‌های مفیدی برای بهبود آموزش کودکان برداشته‌اند^۳. فعالان عرصه کودکی (Yusofi, 2012) اظهار می‌دارند حوزه نظریه پردازی این عرصه در کشور وضعیت مطلوبی نداشته است. این امر نشان از عدم نگاه علمی و تخصصی جامع به مفهوم کودکی در کشور است.

با نظر به عدم کفایت مطالعه انسان و به تبع آن دوران کودکی جدای از زمینه تربیتی- فرهنگی او (Mohseni, 2013)، در تعریف ماهیت دوران کودکی نیز باید به زمینه‌های بومی- فرهنگی توجه داشت و از دیدگاه‌های ایرانی- اسلامی در این زمینه بهره گرفت. همچنین این تعریف باید بر مبنای انسان‌شناختی استوار شود. در این پژوهش، دیدگاه عاملیت انسان (Bagheri, 2011) جهت تبیین ویژگی‌های دوران کودکی مورد نظر قرار گرفته است^۴. بنابراین، مسئله اساسی این پژوهش این است که اساساً ماهیت «دوران کودکی» از منظر رویکرد اسلامی عمل چه ویژگی‌هایی دارد؟ برای پاسخ به این پرسش از روش پژوهش

۱. افلاطون در «جمهور» به اهمیت دوران کودکی اشاره کرده است و به طور نمونه بیان می‌دارد که «قصه‌ها و افسانه‌هایی که به کودکان گفته می‌شود باید دارای مضامین اخلاقی باشد» (Plato, 1995, P. 102).

۲. ارسطو در «اخلاق نیکوماخس» ایجاد عادات را از ابتدای دوران کودکی حائز اهمیت می‌داند و بر آن تأکید دارد (Aristotle, 1977, P. 37).

۳. از جمله این افراد می‌توان به آقای جبار عسگرزاده- باغچه‌بان- (۱۳۴۵-۱۲۶۴ شمسی) و خانم توران میرهادی (متولد ۱۳۰۴ شمسی) اشاره کرد.

۴. علت انتخاب این نظریه را در چند نکته می‌توان خلاصه نمود: ۱) برخورداری این دیدگاه از انسجام فلسفی (Zarghami, 2012؛ Sajadieh & Ghaedi, 2012؛ ۲) ارتباط وثیق با مبانی اسلامی (Bagheri, 2011؛ ۳) وجود زایش‌های تربیتی این دیدگاه؛ و ۴) نقوذ این دیدگاه در سند تحول بنیادین (Sadeqzade et al., 2011).

تحلیل مفهومی از نوع مفهوم پردازی بهره گرفته شد. تحلیل مفهومی بر فراهم آوردن تبیین صحیح و روشن از معنای مفاهیم به واسطه توضیح دقیق ارتباط‌های آن با سایر مفاهیم ناظر است و تلاشی در جهت فهم مفاهیم است (Coombs & Daniels, 2009). تحلیل مفاهیم ممکن است شامل تحلیل عناصر تشکیل دهنده‌ی یک مفهوم، ارتباط این عناصر با یکدیگر یا ارتباط آن مفهوم با سایر مفاهیم شود (Bagheri, Sajadieh & Tavasoli, 2010). بدین ترتیب، با نوع نگاهی که رویکرد اسلامی عمل به انسان دارد، مفهوم کودکی از منظر آن بر پایه مبانی انسان‌شناختی تحلیل مفهومی می‌شود.

مبانی انسان‌شناختی کودکی

رویکرد اسلامی عمل با نوع نگاهی که به انسان دارد تعریف متفاوتی از انسان ارائه می‌کند. با این تعریف، ماهیت کودکی نیز متفاوت خواهد شد. در این بخش، هر یک از مبانی انسان‌شناختی متناسب با ویژگی‌های دوران کودکی و نقشی که در تبیین ماهیت دوران کودکی دارند، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفتند. درهم تنیدگی نفس و بدن، اندیشه‌ورزی، فطرت، اراده و اختیار و محدودیت‌های آدمی از جمله این مبانی هستند که به شرح زیر می‌باشند:

۱) درهم تنیدگی نفس و بدن

آدمی تنها متشکل از بدن نیست، بلکه جسم او با نفس درهم تنیده است، اگرچه در نهایت نفس به عنوان حقیقت وجود آدمی باقی می‌ماند، اما در زندگی این دنیایی نفس و بدن درهم تنیده‌اند و از طریق همین باهم بودگی است که نفس، فرصت و امکان وجود در زندگی این دنیایی را پیدا می‌کند (Bagheri, 2010 b, P. 150). بر این اساس، گزاره‌های واقع‌نگر زیر درباره دوران کودکی، قابل بیان است:

الف) جسم و نیازهای آن در دوران کودکی تقدم و برجستگی دارند: با توجه به اطلاق آیات معطوف به رابطه نفس و بدن^۱ (اطلاق کلمه انسان و آفریده شدن او از گل و دمیده شدن روح الهی در کالبد جسمانی وی)، فرقی بین انسان‌ها در برخورداری از دو بعد جسمانی و غیر جسمانی نیست و از آنجاکه انسان شامل کودک نیز می‌شود، پس وجود کودک نیز شامل نفس و بدنی درهم تنیده است. البته با نظر به این آیه قرآن کریم «... فرشتگان (به سوی آنان) دست‌های شان را گشوده‌اند (و نهیب می‌زنند)

۱. برای نمونه: وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا * ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ (مؤمنون/ ۱۴-۱۲). إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ * فَاذْأَسْوَيْتَهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (ص/ ۷۲-۷۱).

جان‌های تان را بیرون دهید...»^۱، و با توجه به اینکه حیات، پس از بیرون رفتن این جان‌ها و فارغ از نشئه جسمی ادامه می‌یابد، می‌توان گفت حقیقت وجود انسان، نفس است و بدن آدمی ابزاری برای روح اوست (Tabatabaee, 1995, Vol. 15, P. 26). به نظر می‌رسد که تربیت جسمانی در آدمی، به طور کلی، طریقت دارد نه موضوعیت، اما در دوران کودکی این طریقت تا حدی به موضوعیت نزدیک می‌شود. ملاحظه آیه ۷۸ نحل نشان می‌دهد که جنبه جسمانی فرد در آغاز تولد بیش از سایر جنبه‌ها بارز است. در این آیه آمده است: «و خدا شما را از شکم مادرانتان در حالی که چیزی نمی‌دانستید بیرون آورد و برای شما گوش و چشم‌ها و دل‌ها قرار داد، باشد که سپاسگزاری کنید». در این آیه، تنها داشته‌های کودک اعضای جسمانی او معرفی شده‌اند، حتی اگر قلب کودک را جزء امور غیرجسمانی در نظر بگیریم، چشم و گوش کودک مربوط به اعضای جسمانی کودک است و در این صورت نیز جنبه جسمانی کودک وزنه بیشتری از جنبه غیرجسمانی او پیدا می‌کند.

از این رو می‌توان گفت، تربیت جسمانی کودک و توجه به نیازهای جسمانی او نسبت به تربیت غیرجسمانی تقدم دارد؛ چراکه تربیت جسمانی مقدمه تربیت غیرجسمانی است. این سخن امام علی (ع) نیز مؤید این مطلب است: «... و آنگاه خداوند از روح خود در پیکر گلین دمید، از جای خود برخاست که انسانی شده بود... با عضوهایی که چون ابزارهایی به کارشان گیرد و نیروی شناختی که میان حق و باطل فرق نهد و طعم‌ها و بوها و رنگ‌ها و چیزها را دریابد...» (Razi, 2005, P. 3). در این بیان، عضوها به مثابه ابزارهایی در نظر گرفته شده‌اند که با به کارگیری آنها می‌توان به شناخت امور پرداخت و میان حق و باطل امور تمیز قائل شد.

ب) از تأثیر و تأثر مستمر ظاهر و باطن به تدریج پیش‌شاکله وجود کودک شکل می‌گیرد: اعمال و رفتارهای ظاهری انسان و افکار و نیات او به تدریج با تأثیر و تأثری که بر هم دارند، حاصلی به وجود می‌آورند که در اعماق درون انسان نشست می‌کند و لایه‌ای زیرین در درون انسان به نام شاکله شکل می‌دهد (Bagheri, 2009, P. 123). با توجه به وجود حداقلی این تأثیر و تأثر در دوران کودکی به تدریج بذره‌های شاکله- و نه شاکله- در وجود کودک شکل می‌گیرد و بر فکر، احساس، نیت و اعمال او تأثیر می‌گذارند و به نوعی پیش‌شاکله‌ای در کودک شکل می‌دهند. از سوی دیگر، «مرز بین میل و

۱. وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذْبًا أَوْ قَالَ أُوْحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيَهُمْ أَخْرَجُوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ (انعام/۹۳).

اراده در دوران کودکی مشخص نیست و اراده در دوران کودکی همان امیال شدید است.» (Bagheri, 2012, P. 224). بنابراین، حضور اراده در دوران کودکی ضعیف است و کودک تا حدی منفعلانه و با نظر به امیال خود رفتار می‌کند. این امر موجب می‌شود پیش‌شاکله شکل گرفته در وجود کودک تأثیری دوچندان بر اعمال و رفتار او داشته باشد.

۲) فطرت

در متون اسلامی، فطرت به عنوان سرشتی الهی در وجود آدمی معرفی شده است. به این معنی که آدمی در اعماق وجود خود، میل و معرفتی نسبت به خدای تعالی دارد، اما فطرت چون دستگامی خودکار نیست و به صورت بالقوه در نهاد انسان‌ها قرار دارد که قابلیت به فراموشی سپرد شدن و برانگیختگی و بسط، هر دو را دارد (Bagheri, 2010 b, P. 151).

در وجود کودک، میل فطری از حضور ناب‌توری برخوردار است: با توجه به آیات مرتبط با بحث فطرت^۱، مفهوم فطرت و وجود سرشت الهی در انسان، اطلاق دارد و مقید به هیچ قیدی نشده است؛ بدین معنا که آفرینش خدای تعالی تغییرناپذیر است و برای همه انسان‌ها در طول تاریخ یکسان است. بنابراین، شامل همه انسان‌ها از جمله زن و مرد و بزرگسال و کودک در تمامی قرون و اعصار می‌شود، پس می‌توان به وجود فطرت در کودک نیز قائل شد. محتوای فطرت شامل شناخت و میل فطری می‌شود. این محتوای فطری بالفعل و خودکار نیست و ممکن است به فراموشی سپرده شود؛ زیرا انسان داری شئون مختلفی است و پرداختن به هر شأنی او را از سایر شئون باز می‌دارد و در ازدحام اشتغالات خود دچار فراموشی و غفلت می‌شود و روز به روز نسبت به دنیا و مشغولیت‌های آن آشنا و نسبت به خدا غریبه می‌شود.

از این رو، پیامبران برای بیدار نگه داشتن و بالفعل کردن فطرت انسان مأموریت یافته‌اند^۲ (Bagheri, 2009, P. 212). در این آشنایی و بیگانگی، اراده و اختیار آدمی نیز مداخله دارند. پس این نسبت، تابع دو عامل اراده و اختیار و مشغولیت‌های آدمی است. کودکان از نظر عامل دوم، وضعیت بهتری دارند. به نظر می‌رسد با توجه به اینکه سطح پیچیدگی مشغولیت‌های ذهنی کودکان پایین‌تر و کمتر از بزرگسالان است و کودک هنوز به گناهان و مشغولیت‌های دنیایی آلوده نشده است، میل فطری در

۱. با نظر به دو آیه «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتَ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (اعراف/ ۱۷۲) و «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم/ ۳۰).

۲. «... فبعث فيهم رسلا وواتر اليهم انبيائه ليستأدوهم ميثاق فطرتة و يذكروهم منسى نعمته...» (نهج البلاغه، خطبه ۱).

کودک از حضور ناب‌تری برخوردار باشد و کودک اندکی بیشتر از بزرگسال به فطرت نزدیک باشد. اما قابل ذکر است که شناخت فطری در دوران کودکی ظهور کاملی ندارد؛ زیرا ظهور کامل آن نیازمند ظهور تفکر انتزاعی است که در دوران کودکی هنوز در حال تکوین است (Piaget & Inhelder, 2009) و اگر بارقه‌هایی از آن وجود داشته باشد به قدری نیست که مبنای قابل اعتمادی به دست دهد. به سخن دیگر، می‌توان گفت شناخت حضوری فطری در کودک، موجود است اما به صورت امری حصولی و در قالب کلام و انتزاع ذهنی قابل تبادل نیست. پس در این دوران، میل ربوبی و فطری مطرح و از حضور ناب‌تری برخوردار است که با توجه به مأموریت یافتن پیامبران برای جلوگیری از به فراموشی سپرده شدن فطرت، توجه به بستر و محیط تربیتی مناسب کودک و لزوم حضور مربی برای جلوگیری از به فراموشی سپرده شدن این میل ربوبی آشکار می‌شود.

۳) اراده و اختیار

اراده واژه‌ای عربی است که از لفظ «رود» گرفته شده است و به معنای قصد است. اراده در انسان توأم با انقلاب و شوق و تغییر فکر است (Ghorshi, 1973). دهخدا نیز معادل اراده در زبان فارسی را خواستن، خواسته، میل و قصد کردن دانسته است (Dekhoda, 1958, P. 1605). اختیار نیز از ماده «خیر» است و به معنای برگزیدن و انتخاب است؛ زیرا شیء برگزیده شده برای کسی که آن را برگزیده است، دلپسند و مرغوب است (Ghorshi, 1973). اذعان به وجود اراده در انسان امری بدیهی و وجدانی است، درحالی که شناخت معنا و حقیقت اراده انسان پیچیده و مشکل است. با وجود وحدت نظر متفکران در وجود اراده در انسان، در تفسیر و بیان ماهیت کلی آن اختلاف وجود دارد. به طور نمونه، سلیمانی ضمن مطالعه آرای فیلسوفان مسلمان در باب ماهیت اراده انسان چنین بیان می‌دارد که روشن‌ترین تبیین درباره حقیقت اراده از طرف ابن سینا بیان شده است. مطابق نظر ابن سینا، اراده عبارتست از شوق شدیدی که بر تمامی گرایش‌ها و امیال فرد غلبه دارد. اگر این شوق شدید مبدأیی عقلانی داشته باشد و در راستای حکم عقل عملی باشد، اراده انسان خواهد بود، ولی اگر مبدأیی شهوانی داشته باشد، اراده حیوانی خواهد بود. به هر حال اراده نزد فیلسوفان مسلمان چیزی نیست جز شوق شدیدی که در اثر وجود انگیزه‌های قوی عقلانی یا شهوانی و غضبی پدید می‌آید (Soleymani, 2005).

از منظر رویکرد اسلامی عمل، تفاوت اراده و میل در این است که میل از مقوله اراده و اختیار نیست و با اجتماع میل‌ها، اراده و اختیار حاصل نمی‌شود. یکی از تفاوت‌های میان میل و اراده آن است که میل آدمی با فعلیتی همراه است، بی آنکه امکان دیگری برای او مطرح باشد، اما سخن از اراده ناظر به پذیرش یا عدم پذیرش میل‌های موجود است (Bagheri, 2011). از این منظر، هر انسان به اندازه وسع فهم و عمل خود

با گزینش گزینه‌های انتخابی، هویت نهایی خویش را رقم می‌زند.^۱ میزان اراده و اختیار آدمی در همه مقاطع زندگی یکسان نیست و بدون فرض میل هم نمی‌توان از اراده سخن گفت و اراده با افزودن عنصر تصویب و یا رد به میل های آدمی است که به منصفه ظهور می‌رسد (Bagheri, 2010 b, P. 156). عنصر رد در اراده مؤلفه‌ای اساسی است و اراده تنها محدود به انتخاب نیست و شامل نه گفتن و قوت اجرا نیز می‌شود. اراده شامل جنبه شناخت و بازشناسی امیال، انتخاب عمل و نیروی عمل می‌شود که نیروی عمل شامل فعل و ترک فعل است.

امیال و اراده کودک درهم تنیده‌اند: چنانکه اشاره شد، اراده دارای وجهی شناختی و همچنین توانایی مقاومت در مقابل امیال و انتخاب است که این دو جنبه در دوران کودکی به درجه حداقلی رسیده‌اند و کودک از توان شناختی کافی جهت بازشناسی امیال و همچنین گزینش و یا طرد امیال برخوردار نیست. از این رو، «مرز بین میل و اراده در دوران کودکی مشخص نیست و اراده در دوران کودکی همان امیال شدید است؛ چراکه اراده و انتخاب، توانمندی در بازشناسی امیال و جدا شدن از آنها است.» (Bagheri, 2012, P. 224).

علاوه بر این، دوران کودکی از نظر اسلام، دوره طفولیت فرد است. چنان که قرآن کریم، کودک را تا قبل از بلوغ، طفل می‌نامد^۲ و تکلیفی بر او بار نمی‌کند، اما به محض آنکه به سن بلوغ رسید، خداوند به او امر می‌کند که با نظر به آیه ۵۹ سوره نور، برای ورود به حریم والدین اجازه بگیرد. بدین معنی که خداوند انسان بالغ را صاحب اراده انجام عمل دانسته است که توانایی کنترل اعمال خود را دارد، درحالی که چنین امری را بر طفل بار نمی‌کند و او را صاحب اراده مستقل و نافذ به حساب نمی‌آورد. در واقع خداوند با توجه به وسع کودک سخن گفته و کودک را به چیزی که توانایی انجام آن را ندارد، تکلیف نکرده است؛ زیرا با نظر به وسع‌های مخلف افراد است که تکالیف تنظیم می‌شوند (Bagheri, 2009, P. 158). از این رو، به نظر می‌رسد چون کودک به لحاظ عقلانی و سپس ارادی و اختیاری از وضعیت مناسبی برای مکلف شدن برخوردار نیست، خداوند از او به عنوان طفل یاد کرده و تکلیف‌پذیری او را تا زمان بلوغ به تأخیر انداخته است.

بنابراین، دوران کودکی می‌تواند به عنوان دورانی مقدماتی جهت کنترل امیال و تقویت اراده ضعیف کودک برای نائل شدن به انسانی عامل که با اراده خود عمل می‌کند و هویت نهایی خویش را رقم می‌زند،

۱. أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى * وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى (نجم / ۴۰-۳۸).

۲. وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (نور / ۵۹).

در نظر گرفته شود. کودک دارای امیال فعال و ارادی است که به صورت ناب در وجود او حضور ندارد و به اندازه وسع علمی و عملی کودک و توأم با امیالش و به صورت درهم تنیده ایفای نقش می‌کند تا در ادامه در دوران بزرگسالی موجودیت ناب و خالص پیدا کند.

۴) هویت جمعی

دوره‌ها و عصرهای مختلف زمانی و مکانی منشأ آثار متفاوتی در انسان هستند و آدمی در شرایط متفاوت محیطی در معرض حالت‌ها، احساسات و اعمال متفاوتی قرار می‌گیرد. علاوه بر شرایط زمانی و مکانی، شرایط اجتماعی و پیوندهای آدمیان با هم نیز زمینه تأثیرپذیری‌هایی را فراهم می‌کند و از قوت و قدرت چشمگیری برخوردار است. تأثیرپذیری شرایط بر انسان به معنای همسو و هم‌رنگ شدن او با محیط نیست و این امکان برای فرد وجود دارد تا با تمسک به اراده و اختیاری که دارد، در برابر شرایط محیطی مقاومت کند و بر شرایط تأثیر بگذارد (Bagheri, 2009).

کودک بیش از آنکه بر شرایط تأثیر بگذارد از شرایط تأثیر می‌پذیرد: کودکان به دلیل برخورداری از ابزار ارتباط با جمع مانند خندیدن، نگاه کردن و در نهایت مجهز شدن به زبان از همان سال‌های اولیه قادر به برقراری ارتباط جمعی با دیگران هستند و هویتی جمعی نیز خواهند یافت. با وجود کنشی که میان جنبه‌های ارثی و عوامل محیطی در شکل دادن به شخصیت آدمی وجود دارد، این تعامل همیشه تعیین‌کننده نیست و در قلمرو رفتارهای اختیاری انسان، تعامل وراثت و محیط نقشی زمینه‌ساز ایفا می‌کنند و آنچه عامل تعیین‌کننده به حساب می‌آید، اراده و انتخاب شخص است. شخص با تمسک به اراده و اختیار خود می‌تواند در برابر شرایط محیطی مقاومت کند و حتی شرایط را تحت تأثیر قرار دهد، اما از آنجا که در دوران کودکی با ضعف یا غیاب اراده مواجه هستیم (Sajadieh, 2013) و «مرز بین میل و اراده در دوران کودکی مشخص نیست.» (Bagheri, 2012, P. 224)، کودک تا حدی منفعلانه و با نظر به امیال خود و تحت تأثیر شرایط محیطی اقدام به عمل می‌کند. بنابراین، عوامل محیطی نقشی مؤثر در شکل‌گیری اعمال کودک دارند و این نشان از اهمیت نقش مربیان بیرونی و سامان‌بخشان محیط در تعیین بخشی به فعل و شاکله کودک دارد.

۵) محدودیت‌های آدمی

محدودیت‌های آدمی شامل سه نوع محدودیت‌های ناشی از زمینه خلقت آدمی^۱، قرارگرفتن انسان

۱. يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا (نساء / ۲۸).

در موقعیت‌ها^۱ و دخالت خود انسان^۲ می‌باشند (Bagheri, 2009, PP. 38- 40).

کودکی دوران ضعف‌های بدنی، عقلی و روحی است: از آنجاکه محدودیت‌های نوع اول و دوم، زمینه خلقت آدمی‌اند و در اطلاق آنها، قیدی بر انسان زده نشده، ناگزیر کودکان نیز از این محدودیت‌ها برکنار نیستند. از سوی دیگر، ضعف آدمی شامل دو نوع ضعف مقطعی و پایدار است (Bagheri, 2010 P. 159)؛ ضعف‌های مقطعی مانند ضعف دوران کودکی است که سپس به توانایی تبدیل می‌شود و تنها در مقطع معینی مانند کودکی مطرح می‌شوند. ضعف دوران کودکی با ضعف کلی انسان متفاوت است^۳؛ زیرا ملاک کودکی، ضعف و ناتوانی اولیه است و از آنجاکه این ضعف در دوران کودکی مقید به هیچ قیدی و مشروط به هیچ شرطی نشده است و اطلاق دارد، شامل همه ضعف‌های موجود در این دوران از جمله ضعف جسمی، روحی و عقلی است.

۶) تطور و سع آدمی

انسان‌ها در اصل آفرینش وجود، هم ریشه‌اند، اما امکانات و ظرفیت‌های درونی و بیرونی آنها با یکدیگر مساوی نیست. به بیان دیگر، انسان‌ها از یک تفاوت‌های نوعی که آنها را از سایر موجودات متمایز می‌کند و یک تفاوت‌های فردی که افراد را از یکدیگر متمایز می‌کند، برخوردارند. لذا، انسان‌ها از وسع‌های مختلفی برخوردارند که این وسع‌ها در مراحل مختلفی بسط می‌یابند و این ناظر به همان آفرینش مرحله به مرحله آدمی است^۴ (Bagheri, 2009, P. 173). باقری معتقد است که در ادبیات قرآن، فرد از هنگام تولد تا بلوغ شرعی، طفل نامیده می‌شود^۵ (Bagheri, 2009). قرآن کریم سنی را برای بلوغ تعیین نکرده، ام به اصل این پدیده در موارد متعددی اشاره نموده است که در مجموع سه معیار «بلوغ الحلم»، «بلوغ النکاح» و «بلوغ اشد» را شامل می‌شود. با توجه به این معیارها می‌توان گفت مسئله بلوغ در قرآن کریم با تعبیرهای مختلف اشاره شده و در امر بلوغ هم به رشد جسمی و هم به رشد روحی و عقلانی توجه نموده است. توضیح بیشتر به شرح زیر می‌باشد:

الف) بلوغ الحلم: قرآن کریم در سوره نور پس از طرح وظیفه اخلاقی کودکان در زمینه لزوم کسب

۱. كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَاطِيءٌ (علق / ۶).

۲. وَإِذَا أَدْقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِّنْ بَعْدِ صَرَءَ مَسْتَهْمٍ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا فَلِلَّهِ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُوبُونَ مَا تَمْكُرُونَ (يونس / ۲۱).

۳. اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشِبْهَةَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ (روم / ۵۴).

۴. وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا (نوح / ۱۴).

۵. ... أَوِ الطُّفُلِ الَّذِينَ كَمْ يَظْهَرُونَ عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ ... (نور / ۳۱).

اجازه از والدین قبل از ورود به حریم آنان می‌فرماید: «و چون کودکان شما به (سن) بلوغ رسیدند باید از شما کسب اجازه کنند...» (نور / ۵۹)؛ یعنی هنگامی که کودکان به دوران حلم می‌رسند، باید به هنگام ورود به جایگاه استراحت والدین اجازه بگیرند. در این آیه تعبیر «بلوغ الحلم» مطرح شده است، «الحلم» به معنی عقل است، به این مناسبت که دوران بلوغ با جهش عقلی و فکری توأم است (Makaremshirazi, 1995, Vol. 14. P. 541). بنابراین، فرد بالغ به واسطه رشد عقلانی و جسمانی که پیدا می‌کند، از دوران کودکی جدا می‌شود.

ب) بلوغ النکاح: قرآن درباره تکلیف جامعه ناظر به یتیمان می‌فرماید: «و یتیمان را بیازمایید تا وقتی به (سن) نکاح برسند، پس اگر در ایشان رشد (فکری) یافتید اموالشان را به آنان رد کنید...» (نساء / ۶).^۱ این آیه درباره بلوغ مالی و زمان اجازه تصرف در اموال است که بر دو مسئله مبتنی است: یکی «بلوغ النکاح» یعنی رسیدن کودک به سن ازدواج یا داشتن قدرت و توان جنسی و دیگری «ایناس رشد»، یعنی مشهود بودن کمال عقلانی است. تا زمانی که این دو علامت در کودک پیدا نشوند، مجاز به تصرف در اموال خویش نیست. از نظر علامه طباطبائی مراد از بلوغ نکاح، رسیدن فرد سفیه به سن ازدواج است، پس در حقیقت تعبیر از «رسیدن نکاح» یک مجاز عقلی است و کلمه «رشد» به معنای پختگی و رسیدن شدن میوه عقل است. در اینجا دوران کودکی و دوران بلوغ فرد به واسطه رشد عقلی و جسمانی از یکدیگر جدا شده‌اند و شخصی بالغ در نظر گرفته می‌شود که به این بلوغ عقلی و جسمانی رسیده باشد (Tabatabaee, 1995, Vol. 4)

پ) بلوغ اشد: این تعبیر در موارد متعددی از قرآن به کار رفته است.^۲ به طور نمونه، بر اساس این آیه «... و آنچه را اراده می‌کنیم تا مدتی معین در رحمها قرار می‌دهیم آنگاه شما را (به صورت)

۱. وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنَ الدِّينِ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.
 ۲. وَأَتْلُوا يَتِيمَ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا.
 ۳. وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْكَيْلِ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تَكْلَفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (انعام / ۱۵۲)؛ وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (يوسف / ۲۲)؛ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَفَضَّلَهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (احقاف / ۱۵).

کودک برون می‌آوریم، سپس (حیات شما را ادامه می‌دهیم) تا به حد رشدتان برسید...» (حج/ ۵)، حرکت تکاملی انسان متوقف نمی‌شود و همچنان به سرعت در این مسیر پیش می‌رود. در اینجا جهل به دانایی و ضعف و ناتوانی به قدرت و توانایی و وابستگی به استقلال تبدیل می‌شود (Makaremshirazi, 1995, Vol. 3, P. 200). در جایی دیگر آمده است: «به مال یتیم نزدیک نشوید مگر از طریق صحیح و درست تا زمانی که او به حد رشد و قوت برسد...» (اسرا/ ۳۴)^۲. کلمه «أشدّ» از «شد» به گره محکم گفته می‌شود و در این آیه به مرحله رشد یتیم و استحکام جسمی و روحی در حفظ اموالش اشاره دارد (Ghara'ati, 2004. Vol. 7, P. 56). بنابراین، هرگونه تصرفی در اموال یتیمان به منظور حفظ، اصلاح، تکثیر و اضافه کردن، مجاز است. البته این وضع تا زمانی ادامه دارد که به حد رشد فکری و اقتصادی برسد، آن گونه که قرآن در ادامه آیه مورد بحث از آن یاد می‌کند: «تا زمانی که به حد بلوغ (و قدرت) برسد.» (Makaremshirazi, 1995, Vol. 2, P. 637). با نظر به آنچه در آیات بیان شد، به نظر می‌رسد سیر آدمی از کودکی به بزرگسالی بدین گونه است: ابتدا و در دوران طفولیت، فرد دارای ضعف جسمانی و عقلانی است و این ضعف روز به روز به قوت می‌گراید تا اینکه منجر به ورود کودک به مرحله بلوغ می‌شود. در این مرحله، فرد از قوت جسمی، عقلانی و احساسی برخوردار می‌شود که منجر به ایجاد مسئولیت و امر و نهی برای فرد می‌گردد. چنان که در علم فقه از آن صحبت شده است.^۳

کل وجود کودک - اعم از جنبه‌ی جسمانی و روحانی - در حال رشد است: وجود انسان از زمان انعقاد نطفه

۱. يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تَرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لَّيِّنًا لَّكُمْ وَنُقْرُ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّن يَتُوفَىٰ وَمِنْكُمْ مَّن يَرُدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لَكَيْلًا يَعْلَمُ مَن بَعْدَ عِلْمٍ شَيْنًا وَتَرَىٰ الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِّن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (حج/ ۵).

۲. وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا (اسرا/ ۳۴).

۳. قریب به اتفاق فقها، طفل را کسی دانسته‌اند که به حد بلوغ شرعی نرسیده است (Musavibojnordi, 2003). بشر از بدو تولد در سنین اولیه عمر که رشد قوای بدنی و روحی او به حد کمال نرسیده است نمی‌تواند حسن و قبح اعمال خود را تشخیص دهد. قوه تمیز به نسبتی که قوای مختلف حیاتی در بشر توسعه می‌یابد، تولید و به تدریج کامل می‌شود. دوران کودکی به دو دوره قبل از تمیز و تمیز تقسیم می‌شود. در دوره اول کودک خوب و بد اعمالش را تشخیص نمی‌دهد و او را کودک غیرمتمیز می‌نامند. دوره دوم، بعد از پیدایش قوه تمیز است که در این دوره کودک از نظر عقلانی و درک رشد یافته و خوب و بد اعمالش را تشخیص می‌دهد و در آستانه بلوغ قرار می‌گیرد. کودک را در این دوره، کودک متمیز می‌نامند. کودک متمیز در کودکی همچنان باقی است، منتهی هنگامی که به بلوغ نزدیک می‌شود و در آستانه آن قرار می‌گیرد او را «مراهق» می‌نامند و با رسیدن به بلوغ دوران مسئولیت و تکلیف وی آغاز می‌شود (Ayati & Amini, 2012).

در حال رشد و تحول است^۱ و در فرآیند بزرگ شدن، مراحل مختلفی را به لحاظ محدودیت‌ها و ظرفیت‌ها پشت سر می‌گذارد که در این آیه بدان اشاره شده است: «خداست آن کس که شما را ابتدا ناتوان آفرید، آنگاه پس از ناتوانی قوت بخشید، سپس بعد از قوت ناتوانی و پیری داد هر چه بخواهد می‌آفریند و هموست دانای توانا»^۲. با نظر به مضمون آیات چنین می‌توان گفت که آدمی از ابتدای خلقت سیری رو به رشد و تحول را پشت سر می‌گذارد و ضعف اولیه او که در اینجا منظور دوران کودکی است، رشد می‌کند و به قوت بزرگسالی تبدیل می‌شود. نگاه خداوند نسبت به انسان مرحله‌ای است و از ناتوانی و ضعف در دوران کودکی شروع می‌شود و به سمت توانایی می‌رود که این توانایی در دوران بلوغ علاوه بر جنبه جسمانی، جنبه شناختی و غیرجسمانی آن نیز مورد تأکید است. همچنین، با توجه به اطلاق مفهوم قوت در آیه، به نظر می‌رسد که این رشد و قوت اعم از رشد جسمانی و روانی است.

یافته‌های حاصل از مطالعات روان‌شناسی نیز مؤید این است که در دوران کودکی، رشد جسمی و روانی کودک محسوس است؛ از شیر گرفتن کودک، راه افتادن کودک و به ویژه سخن گفتن نشانه رشد روزافزون کودک است که رفتار او را تغییر می‌دهد و در ادامه، کودک با راه رفتن به دیگران نزدیک می‌شود و همین ارتباط، تحول روانی او را سرعت می‌بخشد (Debesse, 2009, P. 20)، همچنین، پیاز (۱۹۶۷) معتقد است که رشد جسمانی و روانی در هم تنیده‌اند؛ زیرا فرایندهایی چون جذب، انطباق، تعادل جوی و خود-نظم‌بخشی در هر فرد، سازمان جسمانی و روانی او را به هم پیوند می‌دهند و سازوکارهای روانی و شناختی، سازمان‌دهنده جسمانی و ارگانیک را تداوم می‌بخشند و رشد و تحولی در هم تنیده را رقم می‌زنند (Mohseni, 2013). بنابراین، شاهد این نوع رشد و تحول کودک هستیم که چگونه مرحله به مرحله رشد می‌یابد. آثار این رشد در جنبه جسمانی برای ما محسوس‌تر و قابل مشاهده‌اند.

۷) دلبستگی، آزمندی و شتاب

«آزمندی از لوازم دلبستگی و شتاب از لوازم آزمندی است. آز و حرص به معنای رغبت شدید به چیزی، همراه با فعالیت و عمل است، اما اینکه انسان به چه چیزی آزمندی نشان دهد امری متغیر و متفاوت است.» (Bagheri, 2009, PP. 226-229). پس در این دیدگاه وجود انسان با دلبستگی، آزمندی و شتاب قرین است.

وجود کودک با دلبستگی، آزمندی و شتاب قرین است: از آنجاکه در درجه نخست، وجود این ویژگی‌ها در همه انسان‌ها اعم از کودک و بزرگسال مورد تأکید قرار گرفته است و در درجه دوم نقش

۱. وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا (نوح/۱۴).

۲. اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ (روم/

امیال در دوران کودکی زیاد است، شاهد دل‌بستگی‌های فراوانی در دوران کودکی از سوی کودک هستیم. کودک نسبت به این دل‌بستگی‌ها حریص است و برای داشتن و نگهداری آنها تلاش می‌کند. همچنین، برای رسیدن به خواسته‌های خود عجز و شتابگر است و در کمترین زمان ممکن به دنبال این است که - با تلاش خود و یا متوسل شدن به والدین - به خواسته خود برسد. تفاوتی که در این زمینه، بین کودک و بزرگسال وجود دارد، این است که دل‌بستگی‌های کودک برخاسته از امیال و سائقه‌های کودک و بیشتر ظاهری و فرینده و خالی از محتوای متعالی هستند، در حالی که در بزرگسال ممکن است این گونه نباشد و دل‌بستگی‌های او برخاسته از امور متعالی و معنوی باشند. برک بیان می‌دارد که کودک از همان بدو تولد دارای ردیفی از هیجان‌ها و دل‌بستگی‌های متمایز است. امیال و هیجان‌های کودک از قوای زیادی برخوردارند به طوری که در رفتارهای اجتماعی، انگیزه‌های رفتاری، خود آگاهی و به طور کلی، کنش‌های روانی اجتماعی او انعکاس می‌یابد (Berk, 2013). بنابراین، دل‌بستگی، آزمندی و شتاب بر وجود کودک مستولی است و حتی شناخت و اعمال او را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۸) اندیشه‌ورزی

تفکر و اندیشه‌ورزی تکاپویی ذهنی است که هنگام مواجهه انسان با مسائل و مشکلات در او جریان پیدا می‌کند، جدایی از اینکه این مسائل وهمی و خیالی باشند یا اصیل و سودمند و یا حتی فراتر از این دو، لایه‌ای از حقیقت را بر انسان آشکار کنند و منجر به بصیرت هر چه بیشتر او شوند. با این تعریف، همه آدمیان درگیر اندیشه‌ورزی‌اند (Bagheri, 2009, PP. 200- 201). مفهوم عقل ورزی - که در متون اسلامی به معنای تفکر هدایت شده است - شامل دو حیطه شناخت و عمل است که در حیطه شناخت باید به سه امر توجه کرد: نخست، ارزیابی کفایت ادله، دوم برخوردارگی از علم و سوم کنترل حب و بغض. سرانجام، عقل‌ورزی مفهومی گسترده و با ظرافت است و در عین حال که دارای مراتب است، شامل عنصر گمان نیز می‌باشد (Bagheri, 2009, PP. 24- 26).

علاوه بر این، سازه تفکر از منظر رویکرد اسلامی عمل (Sajadieh, Madanifar & Yaridehnavi, 2013)، تفکر را همانند عملی در نظر می‌گیرد که بر پایه مبادی سه‌گانه شناختی، میلی و ارادی شکل می‌گیرد. مبدأ شناختی این رویکرد در تفکر به نظریه واقع‌گرایی سازه‌گرا اشاره دارد (Bagheri, 2010 b). این نظریه واقعیت را پیچیده و لایه لایه در نظر می‌گیرد که به راحتی برای انسان قابل دست‌یابی نیست و انسان با تمسک به سازه‌های ذهنی متعدد و اندیشه‌ورزی و تخیل سعی می‌کند تا به این واقعیت نزدیک شود. بنابراین، در حیطه شناختی تفکر، فرد علاوه بر اینکه نیازمند ارتباط با محیط پیرامون خویش و امور مورد مطالعه است، نیازمند به کارگیری قوه تخیل و توانمندی نوآوری و خلق نیز هست. آدمی با مشاهده و بازخوانی و بازیابی

اطلاعات در پی برقراری ارتباط مؤثر با محیط است و با خیال‌ورزی و تحلیل در پی خلق الگوهای جهت ارتباط با واقعیت‌های موجود است. نقادی و معیارگرایی نیز مشاهدات را به سازه‌ها پیوند می‌زند و جریان تفکر را به سمت حقیقت هدایت می‌کند. علاوه بر این، مؤلفه حقیقت‌جویی در مقام مبدأ میلی می‌تواند جریان صحت و اعتبار تفکر را تا حدودی تضمین نماید و مؤلفه حق‌پذیری که بیشتر به انجام عمل تفکر نزدیک‌تر است، در مقام مبدأ ارادی است. بنابراین، سازه تفکر از مقوله‌های مشاهده، بازخوانی و بازیابی اطلاعات، خیال‌ورزی، نقادی، معیارگرایی، حقیقت‌جویی و حق‌پذیری تشکیل می‌شود.

توان اندیشه‌ورزی در کودک وجود دارد: حتی با پذیرش عدم حضور تفکر انتزاعی در کودک همچنان می‌توان از توان اندیشه‌ورزی در کودک سخن گفت. با نظر به سازه تفکر در نظریه اسلامی عمل (Sajadieh, Madanifar & Yaridehnavi, 2013) می‌توان مقوله‌هایی چون توان مشاهده، بازخوانی و بازیابی اطلاعات، خیال‌ورزی، نقادی، معیارگرایی، حقیقت‌جویی و حق‌پذیری را که از مقوله‌های دخیل در مفهوم اندیشه‌ورزی به شمار می‌آیند را در دوران کودکی بررسی کرد. همچنین با مجاز دانستن ورود عنصر گمان و تخیل در مقوله اندیشه‌ورزی (Bagheri, 2009) در پاسخ به معماهای حیات آدمی، کودک نیز - با توجه به توان خیال‌ورزی - از این توان اندیشه‌ورزی برخوردار است. در ادامه به بحث درباره هر یک از مقوله‌های مقوم سازه تفکر در دوران کودکی پرداخته می‌شود:

۱) **کودک توانایی ارتباط با واقعیت را دارد:** با نظر به آیه «... و خدا شما را از شکم مادرانتان در حالی که چیزی نمی‌دانستید بیرون آورد و برای شما گوش و چشم‌ها و دل‌ها قرار داد باشد که سپاسگزاری کنید.» (نحل / ۷۸)، یکی از توانایی‌هایی که کودک از آغاز تولد به آن مجهز است، آمادگی او در مشاهده و بینایی است که یکی از ابزارهای اساسی در ادراکات حسی انسان از منظر قرآن کریم، به شمار می‌آید (Mesbahyazdi, 1988). با اینکه توانایی دیدن در اوایل زندگی رشد کاملی نیافته و نوزاد جهت درک کل یک شیء، ضعیف است، ولی چشم او از نظر فیزیولوژیکی آمادگی تشخیص اشیایی را که در میدان دیدش قرار گیرد، به خوبی دارد و زمان زیادی - شش ماهگی نوزاد - نمی‌گذرد که این توانایی به رشد مناسبی می‌رسد. علاوه بر این، کودکان از تمرکز بیشتری نسبت به بزرگسالان در مشاهده برخوردارند؛ زیرا آزمایش‌ها نشان داده است که کودکان برخی از امور را نسبت به سایر امور برای مشاهده انتخاب می‌کنند و تمرکز و توجه بیشتری صرف مشاهده آن امور می‌کنند (Berk, 2013).

کودکان همچنین توانایی بازیابی و بازخوانی اطلاعات را از طریق ساخت طرحواره^۱ و رده‌بندی^۲ دارا هستند؛ طرحواره به معنای «بازنمایی ذهنی عناصر اصلی موجود در یک شیء با یک موضوع و ارتباط آنها با یکدیگر» (Masen et al., 2012, P. 112). کودکان از همان روزهای پس از تولد قادرند از هر چیزی که با آن برخورد می‌کنند، طرحی کلی در ذهن خود ایجاد کنند، به صورتی که این طرح بر موضوع‌ها و اشیاء مشابه نیز صادق است. دیگر اینکه، رده‌بندی یعنی بازنمایی ذهنی ابعادی که در امور مشابه مشترک است. کودکان یک ساله می‌توانند در برخورد با اشیاء مختلف آنها را در رده‌های جداگانه قرار دهند (Berk, 2013). این کار بر اساس طرحواره انجام می‌شود. از نظر پیاژه، کودک از حدود دو سالگی به بعد می‌تواند اعمال مختلفی را بازنمایی کند و به پیش‌بینی نتایج آنها پردازد (Piaget & Inhelder, 2009). توانایی دیگری در کودکان وجود دارد، حافظه است. حتی نوزادان تازه تولد یافته بعد از گذشت زمان نسبتاً طولانی از وقایع دیداری و شنیداری خاطراتی دارند. از نیم سال اول زندگی به بعد، جنبه حافظه یادآوری و حافظه فعال کودک بروز می‌کند و کودک را در درک اشیاء و مقایسه آنها با یکدیگر کمک می‌کند (Masen et al., 2012). سرانجام، می‌توان گفت که کودک قادر است با واقعیت ارتباط برقرار کند.

(۲) **کودک با تمسک به تخیل خود، توانایی ساخت سازه ذهنی را دارد:** اندیشمندان متأخری چون ایگن^۳ (۱۹۹۸) معتقدند که کودکان با تمسک به افسانه‌ها، تسلط معنایی خود بر جهان را گسترش می‌دهند. افسانه‌ها با به کارگیری تخیل، بچه‌ها را به مکان‌های ناشناخته و دور می‌برند. ایگن درک کودکان از افسانه‌ها را گواهی بر این مدعا می‌گیرد که آنها تصاویر و ایده‌های غنی، پیچیده و انتزاعی را در سنین خیلی پایین به مدد خیال‌ورزی خویش می‌فهمند (Hoseinpoor, 2013, P. 63). همچنین، اندیشمندانی چون مارک جانسون^۴ (۱۹۹۴) از وجود قوه تخیل به عنوان یکی از مقوله‌های تفکر به خصوص در امور اخلاقی در دوران کودکی سخن گفته‌اند. از نظر پیاژه نیز اعمال کودک در حدود دو سالگی به بعد با خلاقیت همراه است و کودک به ابداع وسائل جدید از طریق فعالیت‌های ذهنی و خیال‌ورزی می‌پردازد (Piaget & Inhelder, 2009). بنابراین، وجود قوه خیال‌ورزی به عنوان یکی از مقوله‌های تفکر در سازه تفکر از منظر رویکرد اسلامی عمل در دوران کودکی قابل مشاهده و پی‌جویی است. داشتن این توانایی، کودک را قادر به ساخت

^۱. Schema

^۲. Classification

^۳. Egan

^۴. Johnson

سازه‌های ذهنی جهت ارتباط با واقعیت و دست‌یابی به علم می‌کند.

۳) **مراتبی از معیارگرایی و تفکر نقادانه در کودک وجود دارد:** با توجه به نظریه پیازنه درباره رشد ذهنی انسان می‌توان گفت نخستین طلیعه‌های ظهور تفکر انتقادی در انسان به بعد از هفت سالگی مربوط می‌شود؛ زمانی که کودک می‌کوشد در رویارویی با ناشناخته‌های پیرامون خود آنها را با تجربه‌های هرچند ناچیز خود مقایسه کند (Mohseni, 2013). افرادی چون ایگن و ویگوتسکی^۱ نیز برخلاف پیازنه از وجود سطحی از تفکر انتزاعی در دوران کودکی سخن می‌گویند. با وجود این، تأکید پیازنه هم بر این است که کودک به صورت انفعالی دانش نمی‌آموزد، بلکه از راه فعالیت به آن دست می‌یابد. کودک در تماس متقابل با محیط روانی و فیزیکی خود، دست به آفرینش چیزی می‌زند که پیازنه از آن به عنوان «ساخت‌های ذهنی» یاد می‌کند (Meyers, 2005). به دلیل انگیزه فطری کودک به کنش متقابل با محیط، او با تناقض‌ها رو به رو می‌شود. این تناقض‌ها، حالت عدم تعادل را در کودک ایجاد می‌کنند. به عبارت دیگر، ساخت‌های موجود کودک، ناقص تشخیص داده می‌شوند که باید اصلاح یا جایگزین شوند (Ghiyasi, 2011). بنابراین، کودک برای ایجاد تغییر در ساختارهای ذهنی خود بین عبارت‌ها، داده‌ها، تضادها و بحث‌ها ارتباط برقرار می‌کند و با مقایسه به بررسی پدیده‌های پیرامون خود می‌پردازد و با انعطاف‌پذیری ذاتی خود، ساختارهای ذهنی را با معیارهایی که دارد، نقد می‌کند و تغییر می‌دهد.

از سوی دیگر، زندگی کودکان ساده و بی‌آلایش است؛ به راحتی با دیگران ارتباط برقرار می‌کنند و آنچه را که دیده و شنیده‌اند با افراد در میان می‌گذارند. خوشی‌ها، ناخوشی‌ها و نظراتشان، هر چند خام و ناقص، را بدون هیچ ملاحظه‌ای در رابطه با امور بیان می‌کنند و در این زمینه هیچ محدودیت انتقادی و اخلاقی ندارند و بی‌پروا سخن به نقد می‌کشایند، هرچند که نقد آنها ناخالص و به نظر ساده‌لوحانه برسد (Khosrownejad, 2010). نقد آنها از این رو ممکن است ناب و خالص نباشد که آنها به معیارهای مورد قبول بزرگسالان پایبند نیستند و معیارهای محسوس و نزدیک به فضای ذهنی خود را دارند که خود این معیارها نیز در طول رشد و تعادل‌جویی هر چه بیشتر کودک با محیط و بزرگسالان تغییر می‌کنند و از انتزاع بیشتری برخوردار می‌شوند. از این رو، کودکان در نقادی آزادی بیشتری نسبت به بزرگسالان دارند و امور را متناسب با معیارهای خود نقد می‌کنند. درنهایت، می‌توان گفت در دوران کودکی قوه نقادی کودک و معیارهای زندگی او در حال رشد است و کودک بنا

^۱. Vygotsky

به تعادل جویی که با محیط خود برقرار می‌کند، ساخت‌های ذهنی خود را نقد و اصلاح می‌کند و از دیگر سو، به راحتی به نقد امور در حد فهم خود می‌پردازد. به عبارت دیگر، توان تفکر نقادانه در کودک با توجه به معیارهایش نسبت به فرد بزرگسال ضعیف تر ولی جسارت نقد امور در کودک بیشتر است.

(۴) **حقیقت‌جویی کودکان بارز است و در قالب حیرت و پرسش آشکار می‌شود:** یکی از ویژگی‌های اساسی اندیشه‌ورزی کودکان، وجود رگه‌هایی از حیرت‌انگیزی و دوری از بدیهه‌انگاری‌های بزرگسالی است. بشر در گذر سال‌های طولانی برای فهم جهان و نحوه تسلط بر آن تلاش کرده تا الگوهای مختلفی را برای مدل‌سازی رفتارهای جهان ارائه دهد. اُنس بزرگسالان به این الگوها و عادت به نگرستن جهان از پس آنها، اندیشه‌ورزی آنها را با نوعی بدیهه‌انگاری همراه می‌سازد. عدم آشنایی کودکان با این قواعد و الگوها، ذهن آنها را از بدیهه‌انگاری دور نگه می‌دارد و در مقابل، نوعی حیرت را در اندیشه‌ورزی آنها رسوخ می‌بخشد (Zarghami et al., 2011, P. 222) که منجر به پرسش‌گری‌های فراوان در کودکان می‌شود. بنابراین، به سبب اینکه جهان و امور آن برای کودکان بدیهی نیست، آنها در رابطه با امور پرسش می‌کنند و روحیه حقیقت‌جویی در آنها بارز است و از همان ابتدا به دنبال حقیقت امور هستند، اما حقیقت‌جویی آنها به معنای حق‌پذیری آنها نیست.

(۵) **حق‌پذیری در کودکان منوط به هم‌سوایی با امیال آنها است:** با نظر به منابع اسلامی، در کودکی به دلیل تأخیر در ظهور اراده، فرد قادر به کنترل کامل امیال خود نیست. «مرز بین میل و اراده در دوران کودکی مشخص نیست و اراده در دوران کودکی همان امیال شدید است؛ چراکه اراده و انتخاب جدا شدن از امیال است.» (Bagheri, 2012, P. 224). از دیگر سو، داوری‌های آدمی محصول انحصاری قوای شناختی او نیستند و تمایلات و گرایش‌های او در آنها مداخله می‌کنند و بر چگونگی آنها تأثیر می‌گذارند. از این رو، پرسش، کنجکاوی و حیرت‌زدگی را نمی‌توان عناصری شناختی محض به حساب آورد که فاقد گرایش باشند (Zarghami et al., 2011, P. 222). پذیرفتن حق تنها به زعم قوای شناختی نیست و گرایش‌ها و اراده فرد نیز در پذیرفتن حق دخیل هستند و تا زمانی که فرد اراده نکند حق را نمی‌پذیرد، هر چند به لحاظ شناختی فرد قانع شده باشد. بنابراین، در دوران کودکی به دلیل اینکه اراده ظهورش تا بلوغ به تأخیر افتاده است و امیال و گرایش‌ها بر اعمال کودک سلطه دارند، کودک تنها حقی را می‌پذیرد که با امیال او همسو باشد و اگر حق با امیال او همراه و

هم‌جهت نباشد، از پذیرش آن سر باز می‌زند؛ چراکه اراده‌ای وجود ندارد که گرایش‌های کودک را وادار به پذیرش حق کند.

بحث‌های مربوط به مبانی انسان‌شناختی کودک به طور خلاصه در جدول (۱) نشان داده شده است. مبانی اولیه در این جدول به مبانی اشاره دارد که در رویکرد اسلامی عمل به صورت کلی و در ارتباط با بزرگسال بیان شده است.

در این پژوهش بر اساس تحلیل مفهومی این مبانی اولیه، مبانی مربوط به دوران کودکی یا همان گزاره‌های واقع‌نگر استخراج شدند.

جدول ۱: مبانی انسان‌شناختی کودک در رویکرد اسلامی عمل

مبانی اولیه	مبانی دوران کودکی (گزاره‌های واقع‌نگر)
درهم تنیدگی نفس و بدن	۱. جسم و نیازهای آن در دوران کودکی تقدم و برجستگی دارند. ۲. از تأثیر و تأثر مستمر ظاهر و باطن به تدریج پیش‌شاکله وجود کودک شکل می‌گیرد.
فطرت	۳. در وجود کودک، میل فطری از حضور ناب‌تری برخوردار است.
اراده و اختیار	۴. امیال و اراده کودک در هم تنیده‌اند.
هویت جمعی	۵. کودک بیش از آنکه بر شرایط تأثیر بگذارد، از شرایط تأثیر می‌پذیرد.
محدودیت‌های آدمی	۶. کودکی دوران ضعف‌های بدنی، عقلی و روحی است.
تطور وسع آدمی	۷. کل وجود کودک - اعم از جنبه جسمانی و روحانی - در حال رشد است.
دل‌بستگی، آزمندی و شتاب	۸. وجود کودک با دل‌بستگی، آزمندی و شتاب قرین است.
اندیشه‌ورزی	۹. توان اندیشه‌ورزی در کودک وجود دارد. (۱) کودک توانایی ارتباط با واقعیت را دارد. (۲) کودک با تمسک به تخیل خود، توانایی ساخت‌سازه را دارد. (۳) مراتبی از معیار‌گرایی و تفکر نقادانه در کودک وجود دارد. (۴) حقیقت‌جویی کودک بارز است و در قالب حیرت و پرسش آشکار می‌شود. (۵) حق‌پذیری در کودکان منوط به هم‌سویی با امیال آنها است.

نتیجه

در یک نگاه کلی می‌توان گفت که ماهیت دوران کودکی از منظر رویکرد اسلامی عمل، دوران گذار به عاملیت است و کودک عامل نیست، اما می‌توان زمینه‌های عاملیت او را تقویت کرد. بنابراین، در دوران کودکی تنها می‌توان مقدمات عاملیت او در دوران بزرگسالی را فراهم کرد. نظر به سیزده ویژگی که برای دوران کودکی احصاء شد، کودک می‌تواند با استفاده از ابزار ارتباط با واقعیت‌های هستی و نیز با تکیه بر توان خیال‌ورزی خویش به درجاتی از معرفت محسوس، خیالی و انتزاعی دست یابد. از این رو، کودک و بزرگسال را از منظر معرفتی می‌توان در پیوستاری قرار داد و تفاوت توان اندیشه‌ورزی و معرفت‌یابی آنها را تفاوتی کمی و نه کیفی به شمار آورد. در این میان، برخی از ویژگی‌های دوران کودکی مانند مشغولیت‌های کمتر کودک، رهایی او از بند ملاحظات اجتماعی و نگاه حیرت‌آمیز به هستی، بالقوه‌گی‌های ویژه‌ای را در معرفت کودکان ایجاد می‌کند که در برخی موضوع‌ها قابلیت درک بالاتری را برای آنها رقم می‌زند. همچنین، از منظر امیال و گرایش‌ها، امیال کودک بیشتر ناظر به امور محسوس است و پیچیدگی کمتری دارد. این امیال به صورتی قوی بر کودک احاطه دارند و گویی مرکز فرمان رفتارهای اختیاری کودک هستند. در عین حال، زمینه دست‌ورزی‌های اولیه با این امیال و کنترل آنها توسط خود آنها - محدود سازی برخی با برخی دیگر- در دوران کودکی مهیاست. این دریچه، می‌تواند نقطه ورود مریبان برای در اختیار گرفتن گرایش‌ها در دوران پس از بلوغ باشد. آنچه درباره مبدأ ارادی در دوران کودکی می‌توان گفت، سخن زیادی نیست. در واقع، به دلیل احاطه شدید امیال بر کودک و وجود زیستی او، اراده در دوران کودکی به ظهور نمی‌رسد. از این رو، نمی‌توان از کودک به عنوان موجودی مرید سخن گفت و بر وی تکلیف بار نمود. اما در عین حال، زمینه‌های شناختی و گرایشی او به صورتی است که می‌توان با دست‌ورزی گرایش‌ها و نیز برخی راهبردهای دیگر، مسیر ظهور این اراده را هموار ساخت.

این پژوهش با تبیین مفهوم دوران کودکی از منظر رویکرد اسلامی عمل، زمینه انجام بسیاری از پژوهش‌های دیگر را در دو سطح فراهم کرده است. نخست، مبانی نظری و گزاره‌های واقع‌نگری مورد استفاده در پژوهش‌های معطوف به تبیین جنبه‌های مختلف تعلیم و تربیت در دوران کودکی از جمله تربیت عقلانی، جسمانی، عاطفی، اخلاقی و مانند آن را فراهم کرده است. دوم، مبانی انسان‌شناختی یا همان گزاره‌های واقع‌نگر دوران کودکی از منظر رویکرد اسلامی عمل به مثابه سخت‌هسته یا فرازبانی است که قابلیت ترکیب با نظریه‌های فلسفی و روان‌شناختی دیگر را دارد که منجر به هر چه جامع‌تر شدن مفهوم دوران کودکی می‌شود که این مهم جز با انجام پژوهش‌های بیشتر میسر نمی‌شود.

References

- Holy Qur'an*. (2007). (A. Bahrampoor, Trans). Tehran: Payam Hagh. (In Persian).
- Amini, A. & Ayati, M. (2012). *Tahrirol Roze fi Sharol Lom'e*. (M. Dadmarzi, Trans). 21th ed. Qom: Ketabe Taha. (In Persian).
- Aristotle. (1977). *Nicomachean Ethics*. (A. Poorhoseini, Trans). Vol. 1, Tehran: University of Tehran Press. (In Persian).
- Bagheri, N. KH. (2012). *Islamic Education; a theoretical framework and its application*. Tehran: Board of Supporting Forums of Theorization, Criticism and Debate. (In Persian).
- Bagheri, N. KH. (2011). *The Nature of Religious science*. 3rd. Tehran: institute of press and publications. (In Persian).
- Bagheri, N. KH. (2010a). *The Education Proper Pattern in the Islamic Republic of Iran*. Tehran: Madrese. (In Persian).
- Bagheri, N. KH. (2010b). *An Intruduction to the Philosophy of Education of the Islamic Republic of Iran: Aims, foundation & Principle*. Vol.1, 2nd ed. Tehran: Elmi Farhangi. (In Persian).
- Bagheri, N. KH. (2010c). *an Intruduction to the Philosophy of Education of the Islamic Republic of Iran: a Philosophy of Curriculum*. Vol. 2. Tehran: Elmi Farhangi. (In Persian).
- Bagheri, N. KH. (2009). *A Review to Islamic Education*. Vol. 1, 19th ed. Tehran: Madrese. (In Persian).
- Bagheri, N. KH., Sajadieh, N. & Tavasoli, T. (2010). *Approaches and Methods of Research in Philosophy of Education*. Tehran: Institute of Social and Cultural Studies. (In Persian).
- Berk, L. (2013). *Developmental Psychology*. (y. seyyedmohammadi, trans). 24th ed. Tehran: Arasbaran. (In Persian).
- Coombs, J. R. & Daniels, L. B. (2009). *Philosophical Inquiry: Conceptual Analysis*. (KH. Bagheri, Trans) In Edmund C. Short (Eds), *Forms of Curriculum Inquiry*. Tehran: samt. (In Persian).
- Debesse, M. (2009). *Steps of Education*. (A. Kardan, Trans). Tehran: University of Tehran Press. (In Persian).
- Dekhoda, A. (1958). *Dictionary of Dekhoda*. Tehran: University of Tehran Press. (In Persian).
- Ghara'ati, M. (2004). *Tafsire Noor*. Vol, 7 & 8. 11th ed. Tehran: Darshae az Qur'an. (In Persian).
- Ghiyasi, M. (2011). Critical Thinking, child and Medium. *Journal of the Child, Teenager and Medium, 1 (1-2)*, 55- 79. (In Persian).
- Ghorshi, A. (1973). *Ghamoos Qur'an*. Tehran: Darolkotobe Eslami. (In Arabic).
- Hoseinpoor, D. (2013). *An Explanation of Egan's Concept of 'Imaginative Education' and Reconstructing It According to Mulla Sadra's views* (Unpublished master's thesis), Tarbiat Modarres University, Tehran, Iran. (In Persian).
- Johnson, M (1994). *Moral Imagination (Implications of Cognitive Science for Ethics)*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Kaul, V. (2012). *Curriculum of Education in Preschool*. (F. Mofidi, Trans). 13th ed. Tehran: Samt. (In Persian).
- Khosrownejad, M. (2010). *Innocence and Experience*. 3rd ed. Tehran: Markaz. (In Persian).

- Makaremshirazi, N. (1995). Tafsire Nemoune. Vol 2. 3 & 14. Tehran: Darolkotobe Eslamiye. (In Persian).
- Masen, H. P. & et al. (2012). *Child's Development and Character*. (M. Yasaee, Trans). 11th ed. Tehran: Markaz. (In Persian).
- Mesbahyazdi, M. (1988). *Ma'aref Qur'an*. Qom: Rahe Hagh. (In Persian).
- Meyers, CH. (2005). *Teaching Critical Thinking*. (KH. Abili, Trans). Tehran: Samt. (In Persian).
- Mohseni, N. (2013). *Theories in Developmental Psychology*. 3rd ed. Tehran: Jajarmi. (In Persian).
- Musavibojnordi, M. (2003). The Survey of Concept of Childhood in Islamic View and laws of Iran for using from relevant Rights. *Journal of Matin*, (21), 27- 60. (In Persian).
- Piajet, J. & Inhelder, B. (2009). *The psychology of Child*. (Z. Tofigh, Trans). Tehran: Ney. (In Persian).
- Plato. (1995). *Republic*. (F. Rahmani, Trans). 6th ed. Tehran: Elmi Farhangi. (In Persian).
- Razi, S. Sh. (2005). *Nahjol Balaghe* (M. Dashti, Trans). Tehran: payam Edalat. (In Persian).
- Rousseau, J. J. (1969). *Emil*. (GH. Zirakzade, Trans). Tehran: Sahamichehr. (In Persian).
- Sadeqzade, A. & et al. (2011). *Theoretical Foundations of Fundamental Development in the System of General Formal Education of the Islamic Republic of Iran*. Tehran: The Supreme Council of Education. (In Persian).
- Sajadieh, N. (2013). A theoretical Plan for cultivating Thinking in Islamic View of Action with regarding to the curriculum of Philosophy for Children. *Education sciences from the Islamic view*, 1(1), 41- 61. (In Persian).
- Sajadieh, N., Madanifar, M. & Yaridehnavi, M. (2013). A Analysis of Philosophy of Educations of the Islamic Republic of Iran from the view of Thinking Concept. *Foundations of Education*, 3 (1), 159- 180. (In Persian).
- Soleymani, F. (2005). A Survey of Human Will from the Islamic Theologians and Philosophers view. *Avecinnian Philosophy*, 9 (30 & 31), 54- 77. (In Persian).
- Tabatabaee, M. (1995). *Almizan fi Tafsirel Qur'an*. (M. B. Musavi Hamedani, Trans). Vol, 4 & 15. 5th ed. Qom: Jame'e Modarresin Hozeye Elmiye. (In Persian).
- Yusofi, N. (2012). *Education Approaches in Working with Young Children*. Tehran: Kargahe Koodak. (In Persian).
- Zarghami, S., Sajadieh, N. & Ghaedi, Y. (2012). A Rethinking Concept of "cultivating Thinking" as a Cultural Context of Development of Education System upon Islamic view of Action. *Strategy for Culture*, 5 (17- 18), 123- 152. (In Persian).
- Zarghami, S & et al. (2011). *A planning theoretical model of Philosophy for Children in Iran*. Research Organization of curriculum and Educational Innovations. No. 650. (In Persian).